

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم ۱۳۹۸/۰۶/۳۱

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۴) - توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسشها و پاسخها

پرسش:

نظر حضرتعالی پیرامون وقایع نقل شده بعد از شهادت امام حسین (سلام الله عليه) مثل سرخ شدن آسمان و ... چیست؟

پاسخ:

این روایات هم از طریق شیعه و هم از طریق سنی آمده، آنچه که ما به آن رسیدیم شاید روایت صد در صد صحیح از منابع سنی پیدا نکردیم؛ چرا که معمولا تضعیف کرده‌اند؛ ولی روایات زیاد است شاید بالای بیست مورد روایت است.

ما می‌توانیم از همین قاعده‌ای که مشغول گفتن آن هستیم «يقوي بعضها بعضا» استفاده کنیم؛ این روایات نشان می‌دهد که بعد از شهادت سید الشهداء و خون باریدن آسمان و از زیر سنگ‌ها خون در آمدن و... بوده و تقریبا این قضیه يك حالت شهرت جهانی گرفته بود.

پرسش:

شیعه هم در این مورد روایت دارد؟

پاسخ:

بله شیعه هم دارد، در شیعه هم ما روایت زیاد داریم. اهل سنت هم زیاد دارند. «مزی» در «تهذیب الکمال» مفصل آورده. «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» آورده، «ابن حجر» در «تهذیب التهذیب» این روایات را آورده است.

آنچه که در ذهنم می‌آید «ابن قولویه» در «کامل الزیارات» آورده است. این که بعد از شهادت امام حسین تحولی در عالم موجودات ایجاد شد، تقریباً می‌شود گفت قریب به یقین است.

پرسش:

بعضی‌ها نظرشان است که «بنی امیه» این روایات را جعل کرده اند.

پاسخ:

نه، این کار به ضرر «بنی امیه» است.

پرسش:

به این خاطر که این مطلب را به زبان مردم بیندازند و ذهن مردم را متوجه قضیه دیگر کند؛ یعنی این قدر دروغ می‌بندند که اصل قضیه از ذهن برود. مثال می‌زنند همان کاری که ساواک با عکس امام کرد و گفتند عکس امام در ماه دیده شده است.

پاسخ:

قضیه عکس امام در ماه را ابتدا ساواک آمد مطرح کرد و بزرگان همه تکذیب کردند، در مورد قضیه امام حسین ما یک روایت از ائمه (علیهم السلام) نداریم که تکذیب کرده باشند. بلکه از ائمه هم در این زمینه روایت داریم.

شما اگر در اینترنت "تأثیرات شهادت امام حسین در جمادات" را جستجو بزنید هم در منابع شیعه است و هم در منابع اهل سنت است. ما در سایت ولیعصر هم مفصل اینها را آوردیم. البته ما عمدتاً بحثمان منابع اهل سنت بوده نه منابع شیعه!

البته عرض کردم آنها روایات را تضعیف کرده‌اند، هم «ذهبی» تضعیف کرده و هم «مزی» تضعیف کرده، ولی روایات به قدری زیاد است که تضعیف نمی‌تواند اعتبار روایت را زیر سوال ببرد.

در زمان یکی از خلفای «بنی العباس» است که کسانی را مأمور می‌کنند تا در بعضی از شهرهای دور از مرکز اسلامی تحقیق کنند ببینند این اتفاقات زمان شهادت امام حسین در آنجاها هم مشاهده شده یا نه؟ آنها طرفهای «قبرس» تحقیق می‌کنند، می‌بینند آنها هم یک همچنین مسائلی را مشاهده کرده‌اند.

مشهور بر این بوده که عمده این قضایا در «بیت المقدس» انجام شده است، افرادی از پیر مردها را احضار می‌کنند، سوال می‌کند آیا همچنین چیزی اتفاق افتاده یا نه؟ می‌گویند بله ما در آن ایام هر سنگی را بر می‌داشتیم می‌دیدیم که زیرش مملو از خون تازه است.

پرسش:

رابطه «شیخ طوسی» با علمای هم عصر خودش که سنی بودند چطوری بوده است؟ مثلاً شاگرد داشته، استاد داشته؟

پاسخ:

«شیخ طوسی» به پنج مذهب تدریس می‌کرده است. ایشان هم به مذهب شیعه و هم به چهار مذهب اهل سنت! اصلاً تدریس «شیخ طوسی» در میان علمای ما مشهور است. همین فقه مقارن و خلاقی که دارد بحث تدریس ایشان است.

علت این که در سال ۴۵۰ یا ۴۴۹ به منزل ایشان هجوم بردند و کتابخانه‌اش را آتش زدند، این بود که متوجه شدند که ایشان دارد تمام علمای اهل سنت را جذب خودش می‌کند. تندروهای اهل سنت به همین جهت به منزل ایشان هجوم بردند حتی منبری که تدریس می‌کرد را هم آتش زدند!!

بعضی‌ها دارند که نزدیک به هفده هزار جلد کتاب مخطوط در کتابخانه «شیخ طوسی» بود و همین قضیه باعث شد که دیگر ایشان در «بغداد» نتوانست بماند و به «نجف» هجرت کرد و در آنجا حوزه علمیه نجف را تأسیس کرد.

پرسش:

در آنجا هم با سنی‌ها کار می‌کرد و یا در آنجا یک فرقه‌ای شد؟

پاسخ:

در «نجف» اکثریت با شیعه بود و حرف «شیخ طوسی» در آنجا خریدار داشت، معمولاً شیعه‌ها در طول تاریخ دردسر درست کن نبودند. عمده‌ی درگیری‌های که بین شیعه و سنی ایجاد شده، عمدتاً عامل آن اهل سنت بوده است. از شیعه‌ها بسیار مورد کمی بوده است.

پرسش:

منابعی که گفته باشد ایشان با پنج مذهب کار می‌کرده است کجاست؟

پاسخ:

اگر شما به سایت ولیعصر مراجعه کنید ما در آنجا آوردیم، در مورد شرح حال «شیخ طوسی» شما مقدمه «مبسوط شیخ طوسی» و یا کتاب «خلاف» را که جدیداً جامعه مدرسین چاپ کرده در آنجا آورده‌اند ببینید. همچنین کتاب «فهرست» که جدیداً چاپ شده در آنجا آورده‌اند؛ یعنی هرکس در رابطه با «شیخ طوسی» تحقیق کرده این موضوع را در آنجا بررسی کرده که ایشان به پنج مذهب تدریس می‌کرده است.

پرسش:

کتاب «فهرست» شیخ طوسی را جامعه مدرسین چاپ کرده است؟

پاسخ:

جامعه مدرسین چاپ نکرده است. این کتاب را مجموعه‌ی «آقا عزیز طباطبایی» چاپ کرده است؛ «مکتبه المحقق الطباطبایی». تقریباً نوه‌ای دختری صاحب عروه است. و در نسخ خطی، یک کسی بوده که شاید بتوانم بگویم در تاریخ متخصص‌ترین فرد آقای «طباطبایی» بود. این کتاب را این‌ها جدیداً چاپ کرده‌اند.

در هر صورت...

بحث دیروز ما در رابطه با نکاتی بود که باعث می‌شد روایات ضعیف را نگذاریم از درجه اعتبار سقوط کند. یکی از این‌ها تقویت روایات نسبت به همدیگر و یا تعدد طرق روایات است.

ما این‌ها را بحث کردیم، بعد روی کتاب «فقه السنة - سید سابق» یک مقداری بحث شد و عرض کردیم که این کتاب از کتاب‌های است که جدیداً نوشته شده و در دانشگاه‌ها عنایات ویژه‌ای به این کتاب دارند.

تصویری را که شما مشاهده می‌کنید عکس و تصویر و مشخصات «سید سابق» است. ایشان از اساتید برجسته‌ی «دانشگاه الازهر مصر» است. معمولاً نسبت به «ابن تیمیه» هم ارادت خاصی داشته است.

ایشان آمده این کتاب را به عنوان «اسلام بدون مذاهب» نوشته است؛ یعنی بدون این‌که به مذاهب عنایتی بشود و کاری به مذاهب شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی ندارد، و همه فرق اسلامی هم کتابش را قبول دارند. یعنی طوری نوشته که بیاید یک مذهب خاصی را تقویت کند.

قبل از ایشان «مصطفی شکعه» کتابی به اسم «اسلام بلا مذاهب» نوشت. دکتر «مصطفی شکعه» از اساتید برجسته‌ی امارات عربی است. ایشان در این کتاب یک بحثی تقریباً خوبی انجام داده است.

«شیخ شلتوت» هم در چاپ سوم و یا چهارم مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است؛ تقریباً کل حرف «مصطفی شکعه» این است که ما مسلمان‌ها در سابق عزتی داشتیم، امروز آن عزت ما از دست رفته و ذلت جایگزین آن شده است. لذا ایشان بررسی کرده آن عزتی که از مسلمان‌ها از دست رفته و امروز ذلیل شدند انگیزه‌شان چیست؟

ایشان می‌گویند به خاطر تعصب‌های که صاحبان مذاهب نسبت به یکدیگر داشتند، این عزت به ذلت تبدیل شده است. «حنفی» دیگران را تکذیب و تفسیق می‌کند «حنبلی»‌ها دارند:

«من لم یکن حنبلیا فلیس بمسلم»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸، دار

النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط ، محمد نعیم

العرقسوسی، ج ۱۷، ص ۶۲۵

«شیعه» یک طور، «دروزی»ها یک طوری، «اسماعیلی»ها یک طوری. البته در چاپ اول، ایشان عمدتاً روی فِرَق شیعه مثل «زیدیه» و «اسماعیلیه» و «امامیه» مانور داده که اینها مانع وحدت و اختلاف انگیز هست.

ایشان بعداً در چاپ سوم یا چهارم، فقه چهارگانه اهل سنت را هم اضافه کرده. در مجموع کتاب خوبی است اگر کسی حوصله مطالعه داشته باشد می‌تواند استفاده کند

این کتابی که من دارم چاپ یازدهم است؛ البته بعد از آن هم چاپ شده؛ ولی داندوش اشکال داشت من آن را نگرفتم.

این کتاب یازده بار چاپ شده و هر دفعه هم چاپ شده عمدتاً تغییراتی در کتاب ایجاد شده و اضافاتی صورت گرفته است و نظرات جدیدی بر کتاب افزوده شده است.

مجموع حرف ایشان این است که اگر ما مذاهب را کنار بگذاریم، و اسلام واقعی را در نظر بگیریم، اسلامی که در صدر اسلام بوده، اسلامی که «ابو حنیفه»، «احمد ابن حنبل»، «مالک» و «شافعی» آن اسلام را درک نکردند، قبل از ولادت اینها اسلام چطوری بوده؟ مردم اسلام را چطوری می‌شناختند؟

اگر امروز ما به آن شکل اسلام را معرفی بکنی، وحدت مسلمین به جای خودش بر می‌گردد و این ذلت از بین می‌رود و استعمار هم عمدتاً از طریق اختلاف مذاهب، وارد کشورهای اسلامی شده و استثمار و استعمار کرده است.

نکته‌ی که وجود دارد عزیزان به خوبی دقت بکنند، این است که برای وحدت دو چیز برای ما ضرورت دارد: یک مورد همان است که آقایان می‌گویند و ما هم قبول داریم. یعنی تعصب‌های مذهبی؛ تعصب‌های مذاهبی موجب اختلاف و مانع وحدت است. با فقه «حنفی» می‌آید دیگر فقه‌ها را، با عقیده «حنبلی» می‌آید دیگر عقیده‌ها را، و با مبانی فکری «حنبلی» می‌آید دیگر مبانی را طرد می‌کنند. این قطعاً مانع تحقق وحدت میان مسلمان‌ها است.

این فحش‌ها، توهین‌ها، و تکفیرهای که در میان مذاهب اسلامی است، مانع بزرگ وحدت است. این مسئله چه در شیعه و چه غیر شیعه باشد ما باید یک مقداری منصفانه بحث کنیم. در گذشته بزرگان ما تکفیر را داشتند در آن هیچ شک و شبهه‌ی نیست؛ ولی آیا مراد از تکفیر، واقعاً تکفیر از ایمان است؟ تکفیر از اسلام است؟ این موضوع باید روشن بشود.

اگر «شیخ طوسی»، «سید مرتضی» و دیگران می‌گویند کسی که شیعه نباشد کافر است؛ یعنی کافر به معنای کفر ایمانی است؟ یعنی از اسلام خارج است؟ یا نه می‌گوید از ایمان خارج است؟

من فقط یک نکته را همیشه گفتم این را آقایان همیشه در نظر داشته باشند؛ تمام فقهای که گفتند اهل سنت کافر هستند، همه‌شان ذبیحه اهل سنت را پاک می‌دانند و حال آن‌که ذبیحه کافر نجس است.

تمام فقهاء، حتی «صاحب حدائق» که تندترین نظر را نسبت به اهل سنت دارد و می‌گوید این‌ها کافر و چنین و چنان هستند؛ می‌گوید ذبیحه این‌ها پاک است، ازدواج با این‌ها جایز است، در حالی که ازدواج با کفار باطل است. همین‌طور ده‌ها مسائل دیگری که در رابطه با کفر داریم، هیچ کدام از این‌ها را بر اهل سنت بار نمی‌کنند.

پس معلوم می‌شود کفر در کلمات این بزرگواران، یک معنای غیر از کفر اسلامی دارد. «کافر» یعنی «کافر» بولاية علي ابن ابيطالب؛ کافر بامامة علي ابن ابيطالب» نه «کافر بدین اسلام»، «کافر بالقرآن» نه این نیست.

این یک نکته را ما باید همیشه در بحث‌های مان داشته باشیم، گرچه امروز هم همین بحث را مطرح کردن قطعاً صلاح نیست و خلاف شرع بین است. همین که ما بگوییم اهل سنت کافر هستند، دیگر نگاه نمی‌کند که آیا کافر اسلام است یا ایمان است؟ می‌گویند ببینید شیعه‌ها اهل سنت را کافر می‌دانند، مردم بریزید شیعه‌ها را بکشید.

«وهابی»ها، «طالبانی»ها، «القاعده»ای‌ها، «داعشی»ها در بیانیه‌ها و سایت‌های که دارند در رابطه با شیعه عمدتاً می‌گویند چون آن‌ها ما را کافر می‌دانند و پیغمبر هم فرمود هر کس مسلمی را تکفیر کند،

«فهو اولى بالكفر وأقرب الى الكفر»

و لذا کشتن این‌ها جایز است. و لذا همین مقدار را هم ما امروز بخواهیم مطرح بکنیم قطعاً خلاف شرع است.

(الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)

فتنه از کشتار هم بدتر است!

سوره بقره (۲) آیه ۱۹۱

این مباحث فتنه انگیز است. ولی اگر آقایان در مورد این مباحث به ما خرده می‌گیرند خیلی بدتر از این را خودشان دارند. شما توجه کنید که من از بیش از پنجاه تا فقیه‌شان (فقیه «شافعی»، «حنفی»، «حنبلی»، «مالکی») برای شما روایت بیاورم که می‌گویند:

«من أنكر خلافة الصديق رضي الله عنه فهو كافر»

فتاوی السبکی، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي، دار النشر: دار

المعرفة - لبنان / بيروت، ج ۲، ص ۵۸۷

اگر ما می‌گوییم:

«من انكر امامة علي ابن ابيطالب فهو كافر»

برای امامت امیرالمؤمنین به کتاب و سنت استدلال می‌کنیم. آقایان به چه می‌خواهند استناد بکنند؟ آقایانی که می‌گویند ما هیچ دلیلی نداریم که پیغمبر احدی را برای خلافت انتخاب کرده باشد. نه «ابوبکر» نه «علی»! پس چگونه است که وقتی پیغمبر انتخاب نکرده می‌گویید: «من انكر خلافة ابي بكر فهو كافر» یا «من انكر امامة ابي بكر فهو كافر» این یک نکته.

نکته دیگر تکفیری که نسبت به همدیگر دارند. اگر من فرصت کنم یک هفته بحثم را اختصاص می‌دهم به تکفیری که اهل سنت نسبت به همدیگر دارند.

فقهایی «حنفی»، «حنبلی»، «مالکی»، «شافعی»ها را کافر می‌گویند. فقهایی «حنبلی» آنها را کافر می‌گویند. «شافعی»ها می‌گویند آنها کافر هستند؛ یعنی تمام این‌ها را به صورت مستند ما داریم.

چه بسا تکفیری که نسبت به همدیگر دارند از تکفیرشان به شیعه شدیدتر و تندتر است. این مذهب قطعاً مضرّ به تحقق اسلام است. مضرّ به جامعه مسلمین است. این چنین مذهبی قطعاً امروز مایه فتنه است نه مایه وحدت.

نکته دیگری که ما در بحث وحدت داریم عزیزان خوب دقت بکنند در رابطه با ابوبکر و عمر و عثمان است که اهل سنت قبول دارند ولی ما قبول نداریم. اهل بیت را هم ما و هم آنها قبول دارند؛ پس ما یک نقطه اشتراکی داریم که می‌توانیم این نقطه اشتراک را مایه وحدت قرار بدهیم. آنها امامت ائمه و اهل بیت را قبول ندارند؛ ولی مرجعیت علمی اهل بیت را قبول دارند.

حالا «وهابی»ها و چهار تا مثل «ابن تیمیه» و «ابن قیم» و «ابن کثیر» را شما کنار بگذارید، عمده اهل سنت؛ یعنی می‌توانیم بگوییم ۹۹ درصد اهل سنت اهل بیت را قبول دارند. اهل بیت را که قبول داشتند ما به این آقایان می‌گوییم بیایید ببینیم امروز در رابطه با اهل بیت نقاط مشترک ما چیست؟

اصلاً ما نمی‌خواهیم بگوییم شما به امامت ائمه معتقد باشید نه. سؤال می‌پرسیم که آیا مرجعیت علمی این‌ها را قبول دارید یا نه؟ علم این‌ها را فوق علم دیگر ائمه می‌دانید یا نه؟ «ابو حنیفه» را شاگرد امام صادق می‌دانید یا نه؟

«ولولا السنن لهلك النعمان»

الحطة في ذكر الصحاح الستة، اسم المؤلف: أبو الطيب السيد صديق حسن القنوجي الوفاة: ١٣٠٧هـ، دار

النشر: دار الكتب التعليمية - بيروت - ١٤٠٥هـ / ١٩٨٥م، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٢٦٤

را قبول دارید یا نه؟ اگر من مخیر باشم استاد را قبول کنم یا شاگرد را، عقل اقتضاء می‌کند که استاد را قبول کنم نه شاگرد را. ولذا آیت‌الله العظمی «بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) تأکید می‌کردند ما در میان اهل سنت تلاش کنیم مرجعیت علمی اهل بیت را گسترش و نشر بدهیم و پخش کنیم و کاری به مسائل سیاسی نداشته باشیم.

بعضی از تقریبی‌های افراطی می‌گویند آقای «بروجردی» می‌گفتند ما امامت ائمه را نباید مطرح کنیم. حرف این‌ها صد در صد اشتباه است. آقای «بروجردی» می‌گفتند ما بخواهیم در میان اهل سنت و شیعه وحدت برقرار کنیم ابتدای امر نیایم بگوییم ائمه امام بودند تا آن‌ها فرار کنند، ما مرجعیت علمی این‌ها را مطرح کنیم.

وقتی مرجعیت علمی این‌ها مطرح شد، بگوییم مصدری که ما می‌توانیم شریعت را اخذ کنیم اهل بیت، اصلح است یا صحابه اصلح است؟ کدامش اصلح است؟ صحابه را شما قبول دارید ما قبول نداریم. اما اهل بیت را هر دو قبول داریم بیایم در کنار سفره اهل بیت بنشینیم و با تکیه بر «حدیث ثقلین» اصلاً کاری به مسائل سیاسی‌شان هم نداشته باشیم، ببینیم ائمه در مسائل احکام، در مسائل اخلاق، در مسائل اعتقادی چه گفتند؟

اشکالی هم ندارد و ما نظر ائمه را با نظر صحابه می‌توانیم مقایسه کنیم بدون این‌که فحش بدهیم و توهین کنیم. اهل بیت نظرشان درباره توحید این است، صحابه نظرشان این است. در رابطه با نبوت نظر اهل بیت این است، نظر صحابه این را می‌گوید. در رابطه با مسائل اخلاقی، نظرشان این است، در مسائل حکومتی این است، فارغ از این‌که این‌ها خودشان را امام می‌دانند یا نه، اینها نباید ابتدا مطرح بشود.

وقتی این آقا آمد روایات اهل بیت را خواند می‌فهمد چه خسارتی در عمرش دیده، می‌فهمد این گنج گرانبهای که اهل بیت داشتند، از این فاصله گرفته است.

مباحث فقهی را وقتی گفتیم بیا از اهل بیت بگیر، بعد از مدتی آثار اهل بیت را مطالعه می‌کند همه چیز برایش روشن می‌شود. فقط مشکل ما این است که این‌ها از روایات و احادیث اهل بیت دور هستند.

ما بگوییم نه مذهب شیعه و نه مذهب سنی و بیاییم اهل بیت را ملاک قرار بدهیم. پیغمبر فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا

حتى يرثا علي الحوض»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني الوفاة: ۲۸۷، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۰، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ۲، ص ۶۴۴

این را ما ملاک قرار بدهیم. اصلاً ما «کتاب الله وسنتی» را هم قبول می‌کنیم؛ ولی سؤال می‌کنیم که آیا اهل بیت سنت را بهتر می‌توانند تشریح بکنند که:

«أهل البيت أدرى بما في البيت»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (ط - بیروت)، محقق:

جمعی از محققان، ج ۷۸؛ ص ۲۷۴

یا نه، غیر اهل بیت می‌توانند سنت را تشریح بکنند؟ ما سنت را می‌خواهیم بگیریم، سراغ علی برویم، امام حسن، امام حسین، امام صادق، امام باقر که اهل سنت افتخار شاگردی این‌ها را داشتند؛ یا نه برویم سراغ کسانی که این موقعیت علمی را نداشتند؟

ولذا این کتاب «اسلام بلا مذاهب» اگر یک نقدی بشود و نقاط مثبتش گرفته بشود، نقاط منفی و تندی‌هایش کنار برود، کتابی خوبی است.

من این کتاب را مطالعه کردم، مطالب در کتاب «مصطفی شکعه» ندیدم؛ یعنی من ندیدم نمی‌خواهم بگویم نیست. ایشان آدم معتدلی است و «شیخ شلتوت» هم معمولاً به هر کتابی تقریظ نمی‌نویسد. در این تقریظش از کتاب «اسلام بلا مذاهب» خیلی تعریف و تمجید کرده است.

کتاب «فقه السنه سید سابق» با این‌که جدید است و خیلی قدیمی نیست، این کتاب در مجموع در میان اهل سنت جا باز کرده و در نزدیک این ۲۰ سال چندین بار تجدید چاپ شده است.

پرسش:

شما در کل، این نظر "اسلام بلامذاهب" را قبول دارید یا ندارید؟

پاسخ:

اصل حرف خوب است. اصل حرف که ما بیاییم تعصبات مذهبی را کنار بگذاریم و موارد متفق علیه مذاهب را بگیریم حرف خوبی است. اما این‌که متفق علیه مصداقش چیست آن‌جا ما حرف داریم.

یعنی «متفق علیه عند المذاهب» را بگیریم قطعاً صحیح است. هم عقل و هم شرع حکم می‌کند. ولی مصداق «متفق علیه عند المذاهب» چیست؟

اگر «متفق علیه عند مذاهب اهل سنت» باشد یک بحث جدا است. اگر نه، «متفق علیه عند مذاهب اسلامی» باشد مطلوب است. در همین کنفرانس و مجمع فقهی جده، نزدیک به ۵۰ تا کشورهای اسلامی در آن‌جا نماینده دارند.

به خاطر دارم تقریباً هفت، هشت سال از انقلاب گذشته بود تقریباً سال ۶۵ یا نزدیک‌های دهه ۷۰ بود قضیه در «کویت» هم اتفاق افتاد، تمامی علمای اسلام هشت مذهب را به عنوان مذهب رسمی معرفی کردند.

گفتند هر کسی به یکی از این مذاهب هشتگانه منتسب باشد «فهو مسلم»؛ چهار تا مذهب اهل سنت را آوردند «حنفی»، «مالکی»، «شافعی»، «حنبلی»! «اباضیه» را آوردند «اباضیه» تقریباً یادگاران «خوارج» هستند که در کشور «عمان» عمدتاً حکومت با محوریت «اباضیه» انجام می شود.

البته این «اباضیه»ها لنگه کفش شان هزار شرف به «وهابیت» دارد، زمانی که من در «عمان» بودم با خیلی از علمای «اباضی» جلسات و صحبت داشتم.

اینها کتابی به نام «المصنف» دارند ۴۲ یا ۴۳ جلد است. کل عقائد و احکام و فقه اینها را در آنجا آوردند، من یک مورد ندیدم نسبت به دیگران فحش بدهند و توهین کنند. بنده نسبت به شیعه تکفیری ندیدم.

سال اولی که این کتاب چاپ شد و در «نمایشگاه بین المللی» کتاب آمد و به «قم» آوردند به خاطر دارم سال ۶۳ یا ۶۴ بود من این کتاب را از جلد اول تا آخر آن جلد ۴۳ مطالعه کردم و توروک کردم.

من دنبال این بودم که ببینم این که می گویند «اباضیه»، «خوارج» است آیا با آن «خوارج» عصر امیر المؤمنین تفاوت دارند یا خیر؟ دیدم نه، اصلاً اینها به قدری از آن عقائد خوارجی عقب رفتند که چیزی در آنها نیست.

پس «مجمع فقهی جده» که پنجاه و خرده ای نماینده داشت چهار مذهب اهل سنت و مذهب «اباضیه»، مذهب «زیدی»، مذهب «اسماعیلی» و مذهب «امامی» را معرفی کردند.

شما می دانید کشورهای اسلامی که ما در دنیا داریم ۵۷ کشور است که اینها یا همگی مسلمان هستند یا مسلمانان قابل توجهی در آنجا زندگی می کنند. همه این کشورها به جز بعضیها در «مجمع فقهی جده» نماینده دارند.

این‌ها گفتند این هشت مذهب، مذهب اسلامی است، «وهابیت» را این‌ها جزو مذهب نیاوردند!! این‌ها گفتند «وهابیت» فرقه است نه مذهب. لذا اگر ما ملاک، «متفق علیه عند المذاهب» را بگیریم به ذهنم می‌رسد غیر از اهل بیت ما متفقٌ علیهمی که کسی اعتراض نکند نداریم.

حالا آدم‌های مثل «ابن تیمیه» که هر چه به دهانش می‌آید می‌گوید این حساب نیست. یا «ابن قیم» و بعضی «وهابی»‌های تندرو این‌ها برای ما ملاک نیستند.

ولذا بهترین راه به قول آقایان «اسلام بلا مذاهب» این هست که ما این تعصبات را کنار بگذاریم.

پرسش:

«اباضیه» زیر مجموعه مذهب شیعه می‌شود یا اهل سنت؟

پاسخ:

«اباضیه» اهل سنت هستند، این‌ها قائل به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان هستند «اباضیه» اصلاً و ابداً ربطی به شیعه ندارند. همین که به شیعه فحش نمی‌دهند ما قبول‌شان داریم.

الان دولت «عمان» شاید بگویم تنها کشوری در کره زمین است که «مسیحی»، «یهودی»، «شیعه»، «سنی»، «اباضی» همه با هم تفاهم دارند و نسبت به همدیگر تفسیق و تکفیر ندارند.

چند سال قبل «وهابی»‌ها داشتند مبلغ می‌فرستادند، دولت «عمان» این‌ها را دستگیر کرد و بیرون انداخت، به یک نفر «وهابی» اجازه نداد در کشور «عمان» تبلیغ بکند و دست نخورده هم مانده است. من دو سه هفته‌ی که آن‌جا بودم با علمای بزرگ «شیعه»، «سنی»، «اباضی» دیدار کردم.

البته اکثریت «اباضی» هستند. شاید بتوانم بگویم ۷۰ تا ۷۵ درصدشان «اباضی» هستند. ۲۵ درصد سنی «مالکی» دارند و «حنفی» و «حنبلی» نداشتند. «سلفی» هم ندارند و نگذاشتند «سلفی»ها در «عمان» مخصوصاً در «مسقط» رشد بکنند.

پرسش:

این چند موردی که نسبت به شیعه مشکل داشتند مثل «ابن کثیر» و «ابن قیم» می‌شود عبارت این‌ها را بگویید؟

پاسخ:

ما بارها عبارات این‌ها را هم نسبت به شیعه و هم نسبت به اهل سنت گفتیم. «ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب» اصلاً می‌گویند مذهب شیعه، مذهبی است که «زنادقه» و «منافقین» برای نابودی اسلام و قرآن تأسیس کردند و می‌گویند ما در میان شیعه کسی که (نستجیر بالله) نسب صحیح داشته باشد نداریم!!

این را هم «ابن تیمیه» و هم «محمد ابن عبدالوهاب» دارند. هر دو به آیین نگاه کردند تصویر خودشان را دیدند بعد همین را برای شیعه ملاک قرار دادند. این‌ها کل شیعه را زنا زاده می‌دانند، مدارکش را قبلاً ما به طور مفصل گفتیم و الان فرصت نیست، اگر فرصت پیش آمد من مفصل این‌ها را می‌آورم.

در هر صورت...

در رابطه با قاعده رجالی:

«یقوی بعضها بعضا»

یک نکته حساسی که ما داریم این است که این قاعده به عنوان یک قاعده اساسی فقهی است، ولی این‌ها نگاه دوگانه دارند. اگر یک روایت، در رابطه با فضائل اهل بیت بود با ۱۷ تا ۲۰ تا سند می‌گویند ضعیف است و قابل

استناد نیست؛ ولی اگر در رابطه با ابوبکر و فضائل خلفاء و امثال این بود می‌گویند این حجت است «یقوی بعضُها بعضاً»!

ان شاء الله من در جلسه بعدی می‌خواهم این موضوع را یک مقداری بیشتر باز کنم که آن احادیثی که مربوط به خلفاء است چطور از این قاعده استفاده کردند و احادیثی که مربوط به اهل بیت است را رد کردند.

«والسلام علیکم ورحمة الله»